

# همه جامی شود کتاب خواند گول آمارها را نخوریم!



مرتضی مجدفر

چماق کمی شمارگان کتاب‌های منتشر شده و باد کردن کتاب‌ها در کتاب‌فروشی‌ها و غلبه‌ی چاپ و فروش کتاب‌های درسی و کمک‌درسی و آموزشی آن‌چنان بر سرمان کوبیده‌اند که ۲۰ دقیقه که سهل است، ۱۵ دقیقه و حتی کمتر از آن را نیز قبول کرده‌ایم.

سال گذشته در اثنای برگزاری برنامه‌های هفته‌ی کتاب، آخرین آمار سرانه‌ی مطالعه‌ی کتاب در کشورمان را از زبان یکی از کارشناسان حوزه‌ی کتاب و از طریق یکی از شبکه‌های سراسری رادیو شنیدم و این بار البته از تعجب بر خود لرزیدم. به گفته‌ی این کارشناس محترم، رقم سرانه‌ی مطالعه‌ی ایرانیان در روز ۱۶ ثانیه است. این فرد برای ادعای خود، به هیچ پژوهشی استناد نمی‌کند و می‌گوید این نرخ بر پایه‌ی مطالعات انجام شده به دست آمده است. وی نمی‌گوید این مطالعه‌ها، کجا، چه‌گونه و براساس چه روشی و به وسیله‌ی چه کسانی انجام شده است. من نمی‌دانم این ویروس تحقیر خودی و برتر دانستن دیگران چه‌گونه به فرهنگ ما راه یافته است، ولی می‌دانم که این ۱۶ ثانیه به زودی، به ویژه از طرف کسانی که دوست دارند با این عدد و رقم‌ها یک

جشن‌ها، سخن‌رانی‌ها، برگزاری مسابقه‌ها و جشنواره‌های گوناگون و جز آن‌ها؛ کتاب و کتاب‌خوانی کماکان یکی از ابزارهای اصلی است. ما نیز براساس رسم معهود و با توجه به قرار گرفتن هفته‌ی کتاب و کتاب‌خوانی در آبان و نام‌گذاری بیست‌و‌چهارمین روز همین ماه با کتاب و کتاب‌خوانی، ترجیح دادیم در یادداشت سردبیر این ماه باز هم مثل سال‌های قبل از کتاب بگوییم و به دو نکته بپردازیم:

## نکته‌ی اول) گول آمارها را بخوریم یا نخوریم؟

سال‌هاست در هفته‌ی کتاب سخن‌رانان از پایین بودن میزان سرانه‌ی مطالعه در جامعه حرف می‌زنند، از این که مردم کتاب نمی‌خوانند، گله دارند و بر عددی تأکید می‌کنند که معلوم نیست از کدام پژوهش و براساس چه ملاکی به دست آمده است. این عدد همان سرانه‌ی ۱۵ تا ۲۰ دقیقه‌ای مطالعه‌ی کتاب‌های غیردرسی و غیرآموزشی در روز است که در تمامی سال‌های گذشته، بدون آن که استناد پژوهشی خاصی داشته باشد، آن قدر تکرار شده و رسانه به رسانه گشته که باورمان شده است که واقعاً انسان‌هایی هستیم که روزانه بیش از ۱۵ الی ۲۰ دقیقه تحمل خواندن نداریم. حتی افرادی مانند ما و دوستان دوروبرمان هم که کار فرهنگی می‌کنیم و کتاب دغدغه‌ی اصلی زندگی مان است، تا آمده‌ایم بگوییم این چنین نیست، با

آبان امسال ماه بسیار پررویداد و پربرکتی است. از جمله رویدادهای بسیار تأثیرگذار این ماه، فرا رسیدن دو عید خجسته‌ی اسلامی است که برای مسلمانان بسیار گرامی و عزیزند. از نخستین هفته و آغازین روزهای این ماه، همه‌ی ما در تب‌وتاب آیین‌های ویژه‌ی بزرگ‌ترین کنگره‌ی جهان اسلام یعنی حج خواهیم بود و کسانی که توفیق تشریف به سرزمین وحی را داشته‌اند، با چشمانی اشک‌بار و دلی شکسته و آن‌هایی که هنوز نرفته‌اند، با حسرت؛ نظاره‌گر تصاویر و شنونده‌ی صوتی خواهند بود که از رسانه‌های دیداری - شنیداری پخش می‌شود. در ادامه‌ی ماه و به فاصله‌ی نه روز از عید قربان، به عیدغدیر خم خواهیم رسید و با یادکردی از آخرین حج پیامبر اکرم (ص)، عید ولایت مولا علی (ع) را جشن خواهیم گرفت. اگر مدارس ما این توفیق را داشته باشند که طی ماه آبان، فقط آموزه‌های مرتبط با همین دو عید را در ذهن و روح دانش‌آموزان بارور سازند، بی‌شک خواهیم توانست بخش‌هایی از مسیر رسیدن به **حیات طیبه** راه، که در اسناد تحولی آموزش و پرورش به عنوان هدف غایی نظام تعلیم و تربیت معرفی شده است، ببیماییم. در این ماه هم چنین با بزرگداشت سیزده آبان، روز دانش آموز و روز مبارزه با استکبار جهانی نیز روبه‌رو هستیم. در کنار انواع و اقسام ابزارهایی که برای تحقق هدف‌های آموزشی و پرورشی از آن‌ها بهره می‌بریم، مانند برگزاری

حقارت بازی دیگر راه بیندازند، پذیرفته شده و در زمانی کوتاه، به یک ترجیع‌بند تکراری رسانه‌ای، به ویژه در برنامه‌های هفته‌ی کتاب، تبدیل خواهد شد.

نمی‌گوییم چون کبک سر در برف فرو ببریم و بگوییم وضع ما خیلی خوب است، ما کتاب‌خوانیم، عناوین کتاب‌های منتشر شده‌ی غیر کمک‌درسی و غیر آموزشی در هر سال، از مرز ۵۰ هزار فراتر رفته و رقم سرانه مطالعه‌ی ایرانیان با مردمان کشورهای توسعه‌یافته‌ی جهان برابری می‌کند، نه، اصلاً چنین چیزی نمی‌گوییم. هدف از طرح این نکته، آن است که قدری به خود بیاییم. برای این کار لازم است نخست، حرف‌های خود را با اتکا به یافته‌های پژوهشی واقعی بیان کنیم و سپس به دنبال راه‌هایی برای ارتقای واقعی این رقم (چه آن ۱۵ تا ۲۰ دقیقه کمی واقعی و چه این ۱۶ ثانیه‌ی کذایی) باشیم. مقایسه‌ای بین کتاب‌هایی که به چاپ‌های سی و چند رسیده‌اند (و البته درسی و کمک‌درسی هم نیستند) با کتاب‌هایی که به‌رغم خرید و توزیع رایگان و ارسال کتاب به کتاب‌خانه‌ها و مجامع و نهادهای فرهنگی و خریدهای خاص توسط برخی نهادهای خاص، هنوز موفق به اتمام یک نوبت چاپ چند هزار نسخه‌ای خود نشده‌اند، نشان می‌دهد که مردم تفاوت کتاب خوب و بد را به راحتی تشخیص می‌دهند. البته بگذریم از این که برخی از مردم همین کتاب‌های اهدایی را می‌گیرند و ممکن است آن‌ها به چاپ‌های مکرر هم برسند ولی از خواننده شدن خبری نیست و در مقابل، باز بگذریم از برخی کتاب‌های زرد و عامه‌پسند که با تکیه بر برخی ترندهای بازاریابی و نیازهای زودگذر و احساسات مخاطبان، به صورت تصنیی پرفروش‌اند و در بررسی‌های ما جای نمی‌گیرند.

هدف ما از طرح این نکته، آن است که به جای تأکید بر آمار دل‌سردکننده و حقارت‌آمیز، در جست‌وجوی روش‌های امیدوارکننده و ترغیبی برای وارد کردن کتاب به زندگی واقعی مردم باشیم.

## نکته‌ی دوم) ترویج کتاب‌خوانی به هر شکل ممکن!

بعضی از مفاهیم و اسامی موجود در یک زبان، طی سال‌های طولانی بدون تغییر باقی می‌مانند و امروز نیز همان کاربردی را دارند که هزاران سال پیش داشته‌اند. برای مثال، واژه‌ی آتش به غیر از متون خیلی کهن، تقریباً در دو هزار سال اخیر در زبان فارسی با همین معنی و مفهوم کاربرد داشته است ولی برخی واژه‌ها چنین نیستند. آن‌ها در گذر زمان و به مرور، تغییراتی یافته‌اند و گاه حتی جای خود را به کلمات دیگری داده‌اند؛ کلماتی که نه در تلفظ، و نه در ظاهر به واژه‌ی پیشین هیچ شباهتی ندارند.

اگر حمل بر بی‌ادبی نشود، یکی از این واژه‌ها، **مبال** یا **موال** است. از این واژه تا سه چهار دهه‌ی پیش، در فرهنگ گفتاری ما ایرانی‌ها، به مستراح - که اسم مکان است و از استراحت کردن سرچشمه می‌گیرد - یاد می‌شد. این واژه در مسیر تغییرات خود، به توالی و دست‌شویی تغییر یافت. در حال حاضر نیز به غیر از شست‌وشوی دست، اقدام‌های اساسی دیگری در این مکان انجام می‌پذیرد ولی واژه‌ی دست‌شویی برای مکان یاد شده کاربرد گسترده‌ای یافته است. البته واژه‌ی W.C<sup>۱</sup> هم از آخرین کلماتی است که کاربرد فراوانی یافته، ولی مراد از آن همان مستراح خودمان است.

غرض از طرح این نکته، صحبت کردن درباره‌ی انتشارات جدیدی است که چند سالی است با عنوان **نشر مستراح**<sup>۲</sup> در آلمان آغاز به کار کرده است. ابتکار جالب این ناشر برای گسترش فرهنگ کتاب‌خوانی در میان مردم آلمان، با تعجب و استقبال همگان روبه‌رو شده است. این انتشارات که در شهر **زاربردکن** آلمان فعالیت می‌کند، اولین کتاب‌های خود را به شکل «دستمال دست‌شویی» به بازار کتاب عرضه کرد و در ابتدا ۱۱ نویسنده‌ی آلمانی حاضر شدند گزیده‌ای از آثار خود را در اختیار این ناشر قرار دهند تا روی کاغذهای

دست‌شویی چاپ شود.

تعداد این نویسندگان، که همه‌ی آن‌ها عضو اتحادیه‌ی نویسندگان آلمان هستند، هم‌اکنون افزایش یافته است. معروف‌ترین این نویسندگان، فردی است برلینی به نام **لوتس راتندروف**. اشعاری از **هاینریش هاینه** و **کریستیان مورگن اشترن** نیز در میان این آثار دیده می‌شود.

سالانه در آلمان در حدود ۹۰ تا ۱۰۰ هزار عنوان کتاب منتشر می‌شود. نویسنده‌ای به نام **مایک بارتل** که نمی‌خواست اولین کتابش در میان این ۱۰۰ هزار اثر نادیده بماند، مبتکر انتشار کتاب روی کاغذ مستراح بود. او می‌خواست با این کار توجه محافل ادبی را به اثر خود جلب کند. یکی از تولیدکنندگان کاغذ دست‌شویی فکر او را پسندید و به این ترتیب، نشر مستراح تأسیس شد. در میان کتاب‌هایی که این مؤسسه‌ی انتشاراتی چاپ می‌کند، می‌توان به داستان‌های جنایی کوتاه، قصه‌های مینی‌مالیستی<sup>۳</sup>، داستان‌های طنز و هزل، اشعار کوتاه و معما اشاره کرد. این آثار، در سال‌های گذشته علاوه بر ارائه به شکل بسته‌های کاغذی قابل استفاده در دست‌شویی‌ها، به صورت نمونه و به همان شکل و نیز به شکل کتاب کلاسیک در نمایشگاه کتاب فرانکفورت عرضه شده است.

عده‌ای از کارشناسان طنزپرداز می‌گویند شاید بهتر باشد داستان‌ها و شعرهای برخی از نویسندگان و شاعران به این شکل انتشار یابد؛ چرا که تنها در این صورت است که محتوای اثر و شیوه‌ی نگارش با شکل کتاب هم‌خوان خواهد بود و بدین ترتیب برای اولین بار در تاریخ ادبیات جهان، اصل ارسطویی «وحدت شکل و مضمون» کاملاً تحقق خواهد یافت. در هر صورت ما معلمان که همه نوع کتابی از جمله کتاب‌هایی به شکل بادکنک، اسباب‌بازی‌های بچگانه، کتاب‌های پارچه‌ای، کتاب‌های تاشو، سه‌بعدی، قابل شست‌وشو، قدی، صدادار و جز آن‌ها را برای توسعه‌ی فرهنگ کتاب‌خوانی آزموده‌ایم، چشمانمان به

جمال کتاب‌های دستمال مستراحی نیز روشن شد. البته ناشران ما خلاق‌اند و ممکن است از همین ایده استفاده کنند و کتاب‌هایی در شکل و شمایل دستمال کاغذی (که هم در کشور ما پر مصرف‌تر است، هم آن بار منفی معنایی راه پیدا کردن به درون دست‌شویی را در خود مستتر ندارد) تولید کنند.

هدف ما از طرح این دو نکته این است که چون در همه جا و به همه شکل و با استفاده از هر ابزاری می‌توان کتاب خواند، ما معلمانی خیلی نباید خودمان را در آمارهایی که به ما ارتباطی ندارند، درگیر کنیم. من در مقام یک آموزگار به خودم، همکارانم و ۳۰-۴۰ دانش‌آموزی که وظیفه‌ی تربیت آن‌ها با من است، نگاه می‌کنم. اگر بتوانم طی یک سال تحصیلی، لااقل بیست جلد کتاب مناسب بخوانم و دانش‌آموزانم را هم در موقعیتی قرار دهم که بتوانند هر ماه دست‌کم دو جلد کتاب مفید بخوانند، حجت بر من تمام شده است. در این حال، اگر عده‌ای هم بخواهند با آمارهای کذایی و بدون پشتوانه بازی کنند و با تحقیر فرهنگی مردم ما، مثلاً در افراد برای رفتن به سوی کتاب انگیزه ایجاد کنند، آن حرف دیگری است.

راستی، وقتی داشتیم این یادداشت را به اتمام می‌رساندم، خبری به دستم رسید که در آن به نقل از یکی از مسئولان ارشد فرهنگی، رقم سرانه‌ی مطالعه در کشورمان ۱۵ ثانیه در روز اعلام شد!

#### پی‌نوشت

۱. water closet یا w.c در فرهنگ آکسفورد انگلیسی به انگلیسی در مقابل شرح این واژه نوشته شده است: توالی به شکل و مدل قدیمی.

۲. برگرفته از واژه‌های آلمانی با نگارش: Klo verlog.

۳. قصه‌های مینی‌مالیستی به داستان‌های مدرنی گفته می‌شود که حجم بسیار محدود و کمی دارند و حتی گاهی کل یک داستان، یک بند یا جمله‌ای بیش نیست. نویسندگان آلمانی از پیش‌گامان این سبک از نگارش داستان کوتاه در جهان به شمار می‌روند و کتاب‌های مینی‌مالیستی و فلش فیکشن فراوانی در آلمان و نیز برخی از کشورهای دیگر از جمله آمریکایی لاتین به چاپ رسیده است. می‌گویند توسعه‌ی زندگی صنعتی و ماشینی و اوقات اندکی که بیشتر امروزی برای فراغت در اختیار دارد، یکی از دلایل پیدایش و توسعه‌ی داستان‌های مینی‌مالیستی است. (برای کسب آگاهی بیشتر در این زمینه نگاه کنید به: مجدفر، مرتضی؛ فاردوواق یا سیاه‌پوش (مجموعه‌ی ۲۰ داستانک ترکی با ترجمه‌ی فارسی). تهران: نشر امروز، چاپ دوم، ۱۳۹۰. در مقدمه‌ی این کتاب، توضیحات مبسوطی درباره‌ی داستانک ارائه شده است).

دیگران  
توانستند  
ما چرانتوانیم!

پیشنهاد رشد آموزش ابتدایی  
برای توسعه‌ی فرهنگ کتاب‌خوانی در دبستان‌های کشور  
و ثبت رکورد جدید کتاب‌خوانی در کتاب «گینس»